



از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»

دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی - دانشیار دانشکده حقوق دانشکده شهید بهشتی^۱

چکیده

عدالت سزا دهنده که ناظر به جرم است و عدالت بازپرورنده که ناظر به بزهکار است و هر دو به عنوان مدل کلاسیک یا سنتی عدالت کیفری مشهور شده‌اند در دهه‌های اخیر، با ایرادهای مختلفی که متوجه کارایی و عملکرد آنهاست روبه‌رو هستند. عده‌ای از جرم‌شناسان و حقوقدانان، تحت تأثیر دستاوردهای عمدتاً بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و فعالیتهای جنبش طرفدار حقوق زن و زنان بزه‌دیده، مدل «عدالت ترمیمی» را مطرح کرده‌اند.

این مدل به اعتقاد طرفداران آن می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، خصومت، تنش و اختلاف ناشی، از آن بین بزه‌دیده و بزهکار را در جامعه محلی در چارچوب فرآیند مذاکره و مصالحه جمعی رفع و ترمیم کند. در این نوشتار، ابتدا ویژگیهای عدالت کیفری و کلاسیک و علل رویگردانی از آن سپس ویژگیهای عدالت ترمیمی و علل روی آوردن به آن مطالعه خواهد شد.

کلیدواژگان: عدالت سزادهنده، عدالت

بازپرورانه، عدالت ترمیمی، میانجیگری، بزه‌دیده، بزهکار، جامعه یا شبکه محلی، ترمیم، بازسازی، فرآیند مذاکره، مصالحه، آشتی.

درآمد

رشته‌های مختلف علوم جنایی تجربی که عمدتاً شامل علوم جرم‌یابی، از یک سو و علوم جنایی تحلیلی-تفسیری، از سوی دیگر می‌شود، بیش از یک سده پیش در اروپا ظهور پیدا کرده‌اند و محتوا و کیفیت اعمال و مدیریت عدالت کیفری را که تا آن زمان، بیشتر تحت تأثیر ملاحظات فلسفی-اخلاقی قرار داشتند، در پرتو دستاوردهای خود، دستخوش تغییرات فراوان نمودند.

پس از جنگ اول جهانی و بویژه با شروع و ادامه جنگ دوم جهانی و سلطه اندیشه‌های نازیسم، فاشیسم و استالینیسم در بخش وسیعی از قاره اروپا و جلوس دولتهای ایدئولوژیک اقتدارگرای فراگیر، در کشورهای اروپایی متعدد عرصه براندیشه‌وران، دانشمندان، دانشگاهیان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران

و به طور کلی شهروندان آزاداندیش این کشورها تنگ شد، چنان که موج فرار مغزها و مهاجرت از اروپا به کشورهای دیگر همه گیر شد.

بخش بزرگی از این شهروندان اروپایی، قاره آمریکا، شمالی و در رأس کشورهای این قاره، ایالات متحده آمریکا را برای آزاد زندگی کردن و آزاداندیشیدن انتخاب کردند و بدین سان اندیشه‌های اروپایی نیز به همراه آنان به آن قاره منتقل شد، و گرانیگاه اندیشه و دانش تا اندازه زیادی از اروپا به آمریکا انتقال یافت و زمینه پاروری و شکوفایی علوم مختلف در این کشور و سپس در کانادا فراهم گردید، چنان که امروزه، تحولات نظری-علمی علوم جنایی تجربی-بویژه جرم‌شناسی-در اروپا، عمدتاً تحت تأثیر نظریه‌ها، تجربه‌ها و یافته‌های «جرم‌شناسی آمریکای شمالی» (آمریکا-کانادا) صورت می‌گیرد و پژوهشگران و حتی قانونگذاران اروپایی و کشورهای دیگر نیز از آنها متأثر می‌شوند.

بر خلاف بسیاری از کشورهای اروپایی که جرم‌شناسی و رشته‌های مرتبط با آن در

این اقوام که امروزه به صورت جمعیت‌های بومی اقلیت در این کشورها زندگی می‌کنند و در دهه‌های اخیر مورد توجه انسان‌شناسان حقوقی واقع شده‌اند، تا اندازه زیادی الگوبرداری قضایی-تقنینی - علمی مصادیق مختلف عدالت تریمی را تحت تأثیر خود قرار داده است.^{۱۱} از نظر حقوقی، این دو کشور از مدل کامن‌لا، که از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به مدل رومی-ژرمنی برخوردار است، تبعیت می‌کنند- امری که در مورد استرالیا، زلاندنو و انگلستان که جزء کشورهای پیشگام در زمینه عدالت تریمی محسوب می‌شوند نیز صادق است - و به همین جهت، همیشه نسبت به نوآوری‌های سیاست جنایی اقبال بیشتری دارند. مگر نه این است که نهاد معادله اتهام و معامله مجرمیت در نظام کامن‌لا آمریکا یا انگلستان به دادستان و قاضی دادگاه اجازه می‌دهد تا بر سر تعقیب کیفری اتهامات مختلف و نیز تخفیف محکومیت کیفری با متهم مذاکره و در واقع به نوعی معامله کنند.^{۱۲} اندیشه محلی-مردمی-سازشی-تریمی کردن عدالت کیفری به تدریج از آمریکای شمالی^{۱۳} به کشورهای اروپای قاره‌ای نیز که دارای سیستم حقوقی رومی-ژرمنی می‌باشند منتقل شد و مورد توجه نهادهای جامعه‌ی قضایی، جرم‌شناسان و حقوق‌دانان واقع شد؛ به عنوان مثال، قانونگذار فرانسه، با توجه به ابتکارها و تجربه‌های علمی در بعضی شهرها، به موجب قانون ۱۸ دسامبر ۱۹۹۸م، «خانه عدالت و حقوق» را ایجاد کرد که تحت نظر رئیس دادگاه بدایت (شهرستان) قرار داده شده‌اند و وظیفه‌شان حل و فصل سریع اختلافات زندگی اجتماعی و جرایم کوچک ارتكابی در محل، کمک به قربانیان جرایم، راهنمایی و اطلاع‌رسانی حقوقی به ساکنان محله و یا شهرک و در نهایت پیشگیری از وقوع جرایم در حوزه صلاحیت خود، با همکاری مردم محلی است.^{۱۴} قانونگذار فرانسه در ادامه همین اندیشه، به موجب قانون ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ م، نهاد «قاضی محلی» را ایجاد کرد که زیر نظر قاضی دادگاه شهرستان (بدایت)، در اختلافات مدنی زیر ۱۵۰۰ یورو و دعاوی کیفری از نوع خلاف مانند جرایم راهنمایی و رانندگی، رهاکردن حیوانات خطرناک در مکانهای عمومی، رهاکردن زباله در کوچه و خیابان، ورود غیر مجاز به مؤسسات آموزشی، ایراد خشونت و ضرب و جرح‌های سبک، مزاحمت شبانه با ایجاد سر و صدا و هیاهو و...، مداخله، رسیدگی و سعی در ایجاد صلح و سازش

بزهکار و بزه‌دیده از اعضای آن محسوب می‌شوند- در امر حل و فصل اختلافات ناشی از جرم است. به دیگر سخن، هدف انتقال عدالت به میان و نزدیک مردم به منظور دستیابی هر چه سریعتر به راه حل اختلاف کیفری و ترمیم و رفع بحران و اختلال ناشی از ارتكاب جرم در محل، گروه خانواده و... است. بدین ترتیب، در این دیدگاهها می‌توان نوعی بازگشت به عدالت کیفری دوران اولیه تحول و تطور انسانی را ملاحظه کرد که در آن بزه‌دیده و بستگان او و بزهکار و نزدیکان او با مداخله جامعه محلی، قبیله یا خانواده‌های ذی‌نفع، سعی در ترمیم و رفع آثار خسارتبار بزه و خصومت و تنش ناشی از ارتكاب جرم می‌کردند.^{۱۵}

از نظر سیاست جنایی، این مفاهیم عدالت کیفری، جز مدل‌های جامعه‌ی^{۱۶} و گاه مشارکت قلمداد می‌شوند که بر خلاف مدل‌های دولتی یا رسمی سیاست جنایی، از توانمندی‌های شبه قضایی بالقوه خود شهروندان که در یک شکل یا انجمن-مشهور به سازمانهای غیر دولتی NGO- متبلور و سازماندهی شده است یا به صورت خودجوش و نانوشته در قالب فرهنگ عامه حقوقی-قضایی وجود دارد، استفاده می‌کنند.

عدالت تریمی، موضوع بحث نوشتار حاضر، ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو به صورت تجربی-علمی در اشکال مختلف آن مانند میانجیگری، نشستها یا جلسات گروهی خانوادگی، جلسات یا حلقه‌ها یا جرگه‌های شفابخش، درمان‌بخش، اصلاحگر، تریمی و... معمول شد و متعاقب آن مورد توجه دکتربین و قانونگذاران قرار گرفت. در واقع، نهادهای مدنی و مراجع قضایی و پلیسی این کشورها سعی کردند در قالب ابتکارهای گروهی و محلی و نیز در چارچوب سازو کار قضاذایی، اختلافات کیفری سبک را بدون توسل یا ادامه فرآیند قضایی حل و فصل کنند.^{۱۷}

در این کشورها، که به علل مختلف در جستجوی متنوع کردن آیینهای رسیدگی قضایی کیفری بودند، توسل به عدالت تریمی را باید لااقل در دو ویژگی جامعه‌شناختی و حقوقی آنها جستجو کرد.^{۱۸}

از نظر جامعه‌شناختی، آمریکا و کانادا- همان طور که می‌دانیم- سرزمینهایی هستند که قبل از ورود اروپائیان، دارای ساکنان بومی مثل سرخ‌پوستان و اسکیموها^{۱۹} بودند که آداب و رسوم یا فرهنگ عمومی (فولکلور) حقوقی-قضایی خاص خود را برای حل و فصل اختلافات میان خود داشتند. فرهنگ و آداب و رسوم گروهی

دانشکده‌های حقوق، موضوع آموزش و پژوهش واقع می‌شود^{۲۰} و بنابراین پدیده مجرمانه قبل از هر چیز به عنوان یک واقعیت حقوقی مورد توجه جرم‌شناسان قرار می‌گیرد، در آمریکا و کانادا جرم‌شناسی به عنوان یک رشته تحصیلی مستقل در دانشکده‌های علوم اجتماعی، غالباً با گرایشهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تدریس می‌شود و بنابراین جرم بیشتر به عنوان یکی واقعیت اجتماعی و انحراف از هنجارهای اجتماعی مورد مطالعه واقع می‌شود.

بدین ترتیب، اگر بتوان امروزه در اروپای قاره‌ای از «حقوقدانان جرم‌شناس» سخن به میان آورد- زیرا اغلب جرم‌شناسان دارای تحصیلات اولیه حقوقی هستند-، در آمریکای شمالی باید از «جامعه‌شناسان جرم‌شناس» یا «روان‌شناسان جرم‌شناس» که عنوان مستقل جرم‌شناس را دارند صحبت کرد؛ زیرا تحصیلات دانشگاهی آنها بیشتر صبغه روان‌شناختی-جامعه‌شناختی دارد. همچنین باید افزود که در کانادا و آمریکا جرم‌شناس می‌تواند صاحب یک حرفه و ردیف استخدامی در بخشهای مختلف قضایی، پلیس، سازمان زندانها، شهرداریها... نیز باشد.

این جایگاه علمی-اجرایی جرم‌شناسی به جرم‌شناسان، دانشجویان و پژوهشگران علاقمند اجازه داده است تا با امکانات مادی-انسانی گسترده‌ای که دانشگاهها و نهادهای مختلف عدالت کیفری، وزارت کشور، شهرداریها، انجمنهای شهر و... در اختیار آنها قرار می‌دهند، بدون دغدغه مالی و امنیت شغلی، به مطالعات میدانی و اجرای طرحهای پژوهشی درباره انواع جرایم، جمعیت کیفری زندانها، بازنمایی اجتماعی دستگاه قضایی، بازنمایی اجتماعی پلیس، بیلان گیری از نتایج اعمال مجازاتهای کیفری، خشونت شهری و... دست بزنند و نتایج آن را در اختیار سازمانهای دولتی و نهادهای مدنی ذی‌نفع قرار دهند و همزمان از این یافته‌های جدید جرم‌شناختی، کیفرشناختی و... در بحثهای علمی و نیز نظریه‌ها و مفاهیم، نظریه‌ها و دیدگاههای جدیدی را در قلمرو علوم جنایی به طور کلی عرضه کنند.

از جمله این مفاهیم که از اوایل دهه ۱۹۸۰م در ادبیات تخصصی آمریکایی-کانادایی مطرح شد و به طور عملی نیز مورد توجه نهادهای عمومی و جامعه‌ی (مدنی) (societal) ذی‌ربط در آمریکای شمالی قرار گرفت،^{۲۱} «عدالت تریمی»، «عدالت‌سازشی»، «عدالت مصالحه‌ای»، «عدالت نرم» (غیر خشن)، «عدالت استردادی»، «عدالت محلی»، «عدالت افقی»... است. اندیشه محوری همه این مفاهیم که می‌توان آنها را هم خانواده تلقی کرد، از یک سو، اجتناب از فرآیند کیفری قضایی رسمی پیچیده و پرهزینه است و از سوی دیگر، مشارکت دادن جامعه مدنی - که

عدالت تریمی ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو به صورت تجربی-علمی در اشکال مختلف آن مانند میانجیگری، نشستها یا جلسات گروهی خانوادگی و... معمول شد

بین طرفین خواهند کرد.^{۱۱۳}

ناگفته پیداست که استقبال قانونگذار مختلف از مدل‌های جامعی - ترمیمی - سازشی^{۱۱۴} عدالت برای رسیدگی به جرایم نه فقط کم اهمیت (از نوع خلاف و جنبه‌های کوچک)، بلکه شدید (از نوع جنبه جنایت) در واقع ناشی از نارساییهای قضایی و بنابراین ایرادهایی است که در دهه‌های اخیر با شدت بیشتری نسبت به جنبه‌های مختلف مدل سنتی (کلاسیک) عدالت کیفری ذاتاً دولتی، مطرح شده است (الف)، چنان که طرفداران مدل عدالت ترمیمی، چه با هدف جنبه ترمیمی بخشیدن به عدالت کیفری کلاسیک و چه با هدف جایگزین کردن این عدالت با مدل عدالت ترمیمی، سعی می‌کنند مفهوم عدالت ترمیمی را نظریه پردازی و نظام بخشی کنند (ب) و بدین سان به آن، چارچوب و مشروعیت علمی و عملیاتی نیز بدهند.

بدین ترتیب، در قسمت نخست نوشتار، خصوصیات عدالت کیفری کلاسیک و چرایی رویگردانی از آن و در قسمت دوم آن، مبانی و ویژگیهای عدالت ترمیمی و چرایی روی آوردن به آن بررسی و تحلیل خواهد شد. (الف) عدالت کیفری سنتی؛ ویژگیها و علل رویگردانی از آن

مقررات کیفری و به عبارتی حقوق کیفری در جوامع بشری، بیش از چهار هزار سال قدمت دارد،^{۱۱۵} لیکن حقوق کیفری مدرن (امروزی)، به عنوان رشته‌ای نظام مند و دارای اصول و قواعد کلی ناظر به جنبه‌های

شکلی و ماهوی مستقل از هم که در چارچوب مجموعه‌هایی به نام قانون نامه (کد) تدوین و هماهنگ شده‌اند، عمری حدود دو قرن دارد. عده‌ای از حقوقدانان،^{۱۱۶} انسجام و نظام بخشی حقوق کیفری را بیشتر مرهون اندیشه‌ها و دیدگاههای سزار بکاریایی ایتالیایی می‌دانند که در اعتراض به حقوق کلیسایی و محتوا و کیفیت اعمال عدالت کیفری شرعی توسط روحانیون کاتولیک مطرح شده بود و در کتابی با عنوان رساله جرایم و مجازاتها^{۱۱۷} منعکس و در سال ۱۷۶۴ منتشر گردید. این اثر کوچک، در اروپا و سپس در سایر کشورها موجب «انقلاب کیفری» شد که از بطن آن رویکردهای نوینی نسبت به بزه، بزهکار و کیفر به وجود آمد.

بدین ترتیب، حقوق کیفری نظام مند در فضای فکری متولد شد که جرم، یک عمل ضد اخلاق

«انقلاب تحققی» یا اثباتی که حدود یک سده بعد به دنبال انتشار کتاب انسان بزهکار (۱۸۷۶ م) نوشته دکتر سزار لمبروزو به وقوع پیوست، موجب رویکرد علمی به بزه، بزهکار و کیفر و به طور کلی نظام کیفری شد و بدین سان، علوم جنایی تجربی تحلیلی و در رأس آن «جرم شناسی» را به وجود آورد

اجتماعی تلقی می‌شد و مرتکب می‌باید متناسب با وخامت و شدت عمل مجرمانه ارتکابی، تنبیه و مکافات شود. این مجازات باید نسبت به همه مجرمان یکسان و از قبل برای جرایم معینی پیش بینی شده باشد. بدیهی است، در این مقطع زمانی، جرم، فعل یا ترک فعلی قلمداد می‌گردید که عمدتاً علیه منافع و مصالح عمومی جامعه ارتکاب یافته باشد و لذا دستگاه قضایی، به عنوان نماینده جامعه و دولت، مشروعیت قانونی برای تعقیب و سرکوب آن را پیدا می‌کرد. در واقع، این طرز تفکر به پیدایش عدالت کیفری سازماندهی شده، متحد الشکل و یکسانی برای همه انجامید که جهت گیری عمده آن، سرکوب کیفری بزهکار بر اساس معیار شدت و ضعف جرم - یعنی رعایت اصل تناسب میان جرم و کیفر - بود (عدالت تنبیهی یا عدالت سزادهنده). امروز نیز طرفداران رویکرد سزادهنده معتقدند که حتمیت و قطعیت مجازات و سرعت بخشیدن در اجرای آن، به عدالت کیفری جنبه بازدارنده می‌دهد؛ یعنی از یک سو، بزهکار بالقوه را مرعوب می‌نماید و عبرت آموزی عمومی می‌کند؛ بنابراین آنان را از ارتکاب جرم منصرف می‌کند و از سوی دیگر، نتایج مادی - روانی را که ارتکاب جرم برای بزهکاران به ارمغان آورده است از طریق رنج و عذاب مجازات خنثی و بی‌معنی می‌کند، چنان که دیگر مرتکب جرم نشوند.

«انقلاب تحققی» یا اثباتی که حدود یک سده بعد به دنبال انتشار کتاب انسان بزهکار (۱۸۷۶ م) نوشته دکتر سزار لمبروزو به وقوع پیوست، موجب رویکرد علمی به بزه، بزهکار و کیفر و به طور کلی نظام کیفری شد و بدین سان، علوم جنایی تجربی تحلیلی و در رأس آن، «جرم شناسی» را به وجود آورد که بر مطالعه بزهکار تأکید می‌کند. امروزه نیز مطالعات جرم شناسی که مرتکب جرم و انواع محیطهایی را که او در آنها زندگی یا کار می‌کند یا به آنها رفت و آمد دارد برای پاسخگویی به چرایی و علت شناسی جرم مورد توجه خود قرار می‌دهند،^{۱۱۸} نتایج این مطالعات و پژوهشها، بر اصلاح بزهکار از طریق رفع و درمان آسیبهای روانی - جسمانی - اجتماعی تأکید دارند و نظام کیفری و به ویژه کیفر را ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف پیشنهاد می‌کنند.^{۱۱۹} حقوق کیفری در پرتو یافته‌ها و روشنگریهای مطالعات جرم شناسی، به تدریج نهادهایی را پذیرفت که محور آنها عمدتاً مرتکب جرم است و نه جرم. بدین ترتیب جرم ارتکابی باید به عنوان اماره و نشانه‌ای برای برآورد میزان و نوع «حالت خطرناک» یا حالت آسیبی مرتکب آن مورد ملاحظه قرار گیرد^{۱۲۰} و اجرای کیفر سالب آزادی در زندان، به عنوان «درمانگاه جرم»، مناسبتی برای رفع این حالت خطرناک و در واقع بازپروری بزهکار و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم باشد.^{۱۲۱} با جرم شناسی شدن پاره‌ای نهادهای حقوق کیفری، یعنی لحاظ

یافته‌ها، آموخته‌ها و پیشنهادهای جرم شناختی و به طور کلی دستاوردهای علوم جنایی تجربی تحلیلی در جنبه‌های مختلف نظام کیفری، سخن از مدل «بازپرورانه» عدالت کیفری به میان آمد؛ مدلی که عدالت کیفری سزادهنده را از نظر آیین دادرسی، مجازاتها، چگونگی اجرای محکومیتهای کیفری و حتی مرحله پس از تحمل مجازات در کشورهای متعددی تحت تأثیر قرار داد و متحول کرد.

مدلهای تنبیهی و بازپرورانه عدالت کیفری - که به تعبیر بعضی منتقدان از جمله طرفداران رویکرد ترمیمی، عدالت کیفری سنتی - کلاسیک یا متعارف نامیده شده است - از حدود سه دهه پیش به این سو، با ایرادهای کارکردی، اقتصادی، سیاسی و علمی روبه رو شدند:

درست است که عدالت کیفری کلاسیک در جهت ایجاد بازدارندگی عمومی و تحقق اصلاح بزهکاران به تدریج متحول شده است، لیکن در انجام این دو رسالت خود در عمل موفق نبوده است؛ تراکم کار در کارگاهها، تورم جمعیت کیفری و بنابراین تضعیف شدید کارکرد بالینی زندانها، نارضایستی عمومی از طولانی بودن فرآیند رسیدگی و رفتار قضایی، دیوان سالاری قضایی، عدم رضایت عمومی ارباب رجوع و مراجعان از عملکرد دادگاهها، افزایش ناامنی و مالی ناشی از عملکرد نامطلوب پلیس و مراجع قضایی و بنابراین بازنامی (تصویر) اجتماعی ضعیف نظام کیفری و... از جمله انتقادهایی است که نسبت به طرز کار عدالت کیفری مطرح شده است. عدالت کیفری از نظر اقتصادی نیز پرهزینه است؛ بخش قابل توجهی از بودجه عمومی را به خود اختصاص می‌دهد، بدون اینکه برزنداد و بیسلان آن در حدانتظار جامعه و در حد سرمایه گذارهای مادی و انسانی در این بخش باشد.

اگر جامعه اختصاص بودجه کلان را برای بهبود بهداشت عمومی و آموزش و پرورش یا مهارت بی‌یکاری،... به خوبی درک و از آن استقبال می‌کند، در مقابل به سختی می‌پذیرد که امکانات آن صرف نگهداری و بویژه بازپروری اشخاصی شود که از روی عمد یا به لحاظ بی‌دقتی و بی‌مبالاتی سبب ورود خسارات جانی، مالی، معنوی و روانی به جامعه و اعضای آن شده‌اند و از همه مهمتر، احساس زیستن در محیطی ناامن را برای شهروندان به ارمغان آورده‌اند. سیاست خصوصی سازی اداره زندانها^{۱۲۲} در بعضی کشورهای غربی - همچون ایالات متحده آمریکا - دقیقاً به منظور صرفه جویی در بودجه‌ای است که برای نهادهای مختلف عدالت کیفری اختصاص داده می‌شود. افزون بر این، طولانی بودن فرآیند دادرسی کیفری و به طور کلی مواعد رسیدگی و گران بودن خدمات پیرافضایی - کارشناسی، وکالت و... برای اصحاب دعوا و به طور کلی

به خود گرفته است، صلابت سزاهدنگی و قدرت بازدارندگی مجازات‌ها تضعیف شده و بدین سان اصل تناسب میان جرم و کیفر نیز تا اندازه زیادی متزلزل گردیده است. این قبیل حقوقدانان پیشنهاد می‌کنند که برای احیای کارکرد اصلی نظام کیفری؛ یعنی سزادهی و ایجاد بازدارندگی، باید به نوعی به اندیشه‌های کلاسیک مربوط به حتمیت - قطعیت - شدت مجازات‌ها یعنی عمدتاً دیدگاه‌های کانت و بکاریا بازگشت و میزان قبح اخلاقی جرم را که مستحق و شایسته پاسخ کیفری متناسب با آن است معیار قرار داد. این رویکرد به عدالت کیفری؛ یعنی نظریه «عدالت کیفری استحقاقی» یا «کیفرهای استحقاقی» - بایسته و شایسته» جرم در واقع اصلاح بزهکاران را خارج از صلاحیت، کارکرد و هدف مجازات تلقی می‌کند.^{۱۲۸}

در همین چارچوب، عده‌ای از اندیشمندان کیفری - بویژه جامعه‌شناسان و حقوقدانان آمریکایی - با تأکید بر امنیت مدارکردن نظام کیفری، مدل «عدالت سنجشی» یا «عدالت تخمینی»^{۱۲۹} یا «کیفرشناسی جدید» را مطرح کرده‌اند که باید به مدیریت و اداره بزهکاران و بزهکاری بپردازد، خطر بزهکار را برآورد کند و با توجه به میزان خطر به نگهداری و مهار او بپردازد، اصلاح و مسئول کردن بزهکار جای خود را به میزان خسارتی که وی وارد کرده است بدهد. بدین سان، عدالت کیفری مدیریت خطر بزهکاری

را معیار کار خود قرار می‌دهد. در این مدل، هدف در واقع نظارت و کنترل گروه‌هایی است که در معرض خطر ارتکاب جرم قرار دارند، چنان که خطر جرم و میزان بزهکاری برای جامعه قابل تحمل تر شود. گفتمان عدالت سنجشی تعریف و توصیف فرد از نظر اخلاقی (سزاهدنگی) یا از نظر بالینی (بازپروری)، نیست، بلکه از یک دیدگاه مدیریتی عدالت کیفری، از تلفیق اندیشه‌های اقتصادی - کیفرشناختی تبعیت می‌کند و در واقع، طرفدار نظارت الکترونیکی و سایر نظارت‌ها و اقدام‌های وضعی پیشگیرنده و نیز انجام تست‌های مختلف برای برآورد خطر بزهکاری نزد افراد است،^{۱۳۰} بنابراین طولانی شدن محکومیت به حبس تابعی است از میزان خطر مجرمانه بزهکار در آینده. دیدگاه دیگری به جای تکیه بر مجازات و تقویت

رفتار پلیس و قضات، نسبت به مظنونان و متهمان را موجب تعامل «برجسب‌زنده» و «انگ زنده» می‌داند و معتقدند که برخورد‌های سلیقه‌ای پلیسی - قضایی، بزهکاران بی سابقه را به دنیای بزهکاری و کسب «هویت» مجرم سوق می‌دهد. افزون بر این، عدالت کیفری حقوق و منافع بزه دیدگان را در فرآیند دادرسی به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ در واقع نظام کیفری «اختلافات میان بزه‌دیدگان و بزهکاران را تصاحب کرده و به اشخاص درگیر به نوعی ذی‌حق و ذی‌سهم در جرم - بویژه بزه‌دیدگان - اعتنائی نمی‌کند».^{۱۳۱} بدین سان، بزه دیده، در عدالت کیفری سنتی به «بازیگر» یا به تعبیر بهتر کنشگری فراموش شده و منفعل تبدیل شده است چنانچه که حس انتقام جویی و خصومت نسبت به بزهکار در پایان فرآیند دادرسی کیفری کماکان در وی باقی می‌ماند و حتی در صورتی که حکم به نفع او صادر شده باشد غالباً خود را متضرر از عملکرد عدالت کیفری احساس می‌کند. به اعتقاد جرم‌شناسان فمینیست این احساس برای زنان درگیر عدالت کیفری، به ویژه زنان بزه دیده، شدیدتر است، زیرا نیازها و مصالح بزه‌دیدگان مؤنث - بویژه در بزهکاری خشونت آمیز - ویژگی‌های متفاوت از نیازهای بزه‌دیدگان مذکر دارد که عدالت کیفری موجود نمی‌تواند آنها را درک کند و به آنها بپردازد.^{۱۳۲}

تردیدی نیست که این نارضایتی‌ها به از دست رفتن اعتماد همگانی یا لااقل عدم رضایت نسبت به نهادهای مختلف در چرخه پلیسی - قضایی می‌انجامد و در نهایت به عدم همکاری مردم با عدالت کیفری منجر می‌گردد. عدم رجوع بزه‌دیدگان به دادگستری و توسل به شیوه‌های غیر رسمی حل و فصل اختلاف‌های کیفری، نتیجه این نوع رویکرد قضایی - پلیسی در رسیدگی به اختلاف ناشی از ارتکاب جرم خواهد بود. تحت تأثیر این قبیل ایرادهای اساسی است که عدالت کیفری سنتی در سال‌های اخیر با اصلاحات و حتی تحولات اساسی همراه بوده است، چنان که عده‌ای از حقوقدانان و جرم‌شناسان تا بدانجا پیش رفته‌اند که با پیشنهاد مدل‌های جدیدی از عدالت - از جمله عدالت ترمیمی - به عنوان بدیل و جایگزین، از مدل کلاسیک عدالت کیفری روی گردانده‌اند.

ب) عدالت ترمیمی؛ ویژگی‌ها و علل روی آوردن به آن بخشی از انتقادهای متعدد و متنوعی که نسبت به عدالت کیفری کلاسیک مطرح شده است، متوجه جرم‌شناسی شدن نظام کیفری پس از جنگ دوم جهانی است. برخی از حقوقدانان معتقدند از زمانی که گرانیکه قوانین و دادگستری کیفری از میزان شدت و وخامت عمل مجرمانه به شخصیت و انگیزه‌های مرتکب آن منتقل شده است و از این طریق حقوق کیفری صبغه و جنبه‌های اجتماعی - پزشکی - درمانی

«مشریان» دستگاه قضایی نیز هزینه و پیامدهای مالی قابل توجهی دارد که به نوبه خود به سرگردانی و نارضایتی مردم از عملکرد مراجع وابسته به عدالت کیفری و به طور کلی، بدبینی نسبت به دولت می‌انجامد.

دولت، متولی و ضامن امنیت جان و مال شهروندان در برابر بزهکاری است، چنان که تأمین امنیت از مقوله‌های اعمال حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شود و بنابراین عدالت کیفری با نظم عمومی و حاکمیت ملی رابطه نزدیکی دارد. از این روست که نظام کیفری - بر خلاف عدالت مدنی - همیشه به صورت یک نهاد بسته و خودکفا عمل کرده است و ذاتاً خصیصه رسمی و دولتی دارد. اما نگرش جدید به مقوله حاکمیت ملی طرفدار مشارکت بیش از پیش مردم در اداره جامعه و حتی در بخش اعمال حاکمیت دولت است؛ زیرا مشارکت مردمی موجب تقویت مشروعیت داخلی و بین‌المللی نظام سیاسی می‌شود و نیز طرز تلقی امروزی از مقوله مردم و نهادهای متشکل مردمی و از همه مهمتر عدم توفیق مطلوب دولت‌ها در انجام وظایف تنوع یافته خود - بویژه عدم توانایی در پرداختن به همه جرایم ارتكابی^{۱۳۳} از نظر مبارزه و پیشگیری از اشکال نوین بزهکاری - نقش جامعه مدنی را بیش از پیش با اهمیت کرده است، چنان که از حدود دو دهه پیش به این سو، عدالت کیفری و سیاست جنایی، بویژه در بحث پیشگیری از مشارکت مردم استقبال می‌کند و آن را نهادینه کرده است. ناگفته پیداست که نظام‌های کیفری که بستر سیاسی آنها مردم سالارانه است و بنابراین مشارکت مردم را عامل اعتبار و مشروعیت خود می‌دانند و برای جامعه مدنی علاوه بر تکالیف، حقوقی نیز قائل هستند و به اعمال آنها هم پایبند می‌باشند، درهای خود را تحت شرایطی بر روی مشارکت مردم باز و از سیاست شفافیت و پاسخگو بودن تبعیت می‌کنند. این تحول سیاسی و اساسی در طرز کار عدالت کیفری تا اندازه‌ای ناشی از دیدگاه‌های جرم‌شناختی انتقادی در سه دهه اخیر نیز می‌باشند.

نظریه‌های انتقادی که در قالب «جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی»^{۱۳۴} و حتی الگویی نظام کیفری مطرح شده‌اند، بزهکار را حاصل ساختار و عملکرد و رفتار کارگزاران عدالت کیفری کلاسیک می‌دانند و معتقدند که خود جامعه با جرم‌انگاری‌های جدید که بیشتر شامل تنوع و تکثر نحوه زندگی افراد و متفاوت زیستن و فکر کردن آنها نسبت به یک‌دیگر و حکومت‌گران می‌شود، قلمرو مداخله نظام کیفری را توسعه می‌دهد.^{۱۳۵} و بدین سان ضمن محدود کردن فضای آزاد اندیشیدن و آزاد زیستن شهروندان، آنها را در معرض مجرم شدن قرار می‌دهد. نظریه‌های انتقادی کیفر زندان را به باد انتقاد می‌گیرند و آن را زمینه ساز تکرار جرم از طریق فرهنگ پذیری از محیط زندان^{۱۳۶} تلقی می‌کنند،

جنبه سزاهدنگی آن، با تلفیق بعضی جنبه‌های مدلهای سزاهدنده و بازپرورانه عدالت کیفری و قرائت جدیدی از آنها و نیز لحاظ منافع و حقوق بزه‌دیدگان و نیازهای جامعه محلی^{۳۱} یا شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی (محلّه، محیط کار، همسایگان، دوستان و خانواده‌های بزهکار و بزه‌دیده، و...) پس از وقوع جرم، مدل یا راه سومی را برای عدالت کیفری پیشنهاد کرده‌اند که به «عدالت ترمیمی» یا عدالت ترمیم بخش و احیاگر مشهور شده است.

به طور کلی رویکرد ترمیمی، تحت تأثیر دستاوردهای بزه‌دیده‌شناسی حمایتی که بزه‌دیده را در هر حال مستحق حمایت و کمک

می‌داند فعالیتهای جنبش فمینیستی^{۳۲} که زنان قربانی جرایم خشونت‌آمیز را شایسته حمایت مادی - روانی - عاطفی ویژه‌ای تلقی می‌کند و نیز ابتکارهای شبه قضایی محلی مردمی و بعضی قضات، ابتدا بر فعال کردن نقش بزه‌دیده -

شاکی در طول فرآیند دادرسی کیفری و تأثیرگذاری مطالبات و خواسته‌های شاکی (بزه‌دیده) - و نه نیازهای بزهکار بر جهت‌گیری تصمیم‌های قضایی تأکید می‌کرد.^{۳۳} بر اساس مطالعات مورخان حقوق کیفری و قانون نامه‌های دوره باستان،^{۳۴} قربانیان جرایم (بزه‌دیدگان مستقیم و غیر مستقیم) از طریق حق و حتی در مواردی تکلیف انتقام جویی از بزهکار، مقابله به مثل و مطالبه غرامت (دیه)، در واقع نقش عمده‌ای را در دادرسی کیفری و حل و فصل اختلافات ناشی از جرم ایفا می‌کردند و حتی در مواردی دولت، حاکم شهر یا جامعه می‌بایست خسارات وارد شده به بزه‌دیده را جبران می‌نمودند.^{۳۵} با ظهور قدرت مرکزی سازمان یافته و دولت به معنای امروزی و به ویژه با تولد و گسترش حقوق کیفری مدرن که از اوایل سده نوزدهم میلادی در پرتو دیدگاههای بکار یا^{۳۶}

صورت گرفت. به تدریج نمایندگان دولت، یعنی کارگزاران پلیسی - قضایی، سرنوشت تعقیب و محاکمه کیفری را به دست گرفتند و بنابراین نقش شاکی (بزه‌دیده) در فرآیند کیفری کم‌رنگ شد. بدین سان اگر در گذشته، جرم موجب ورود خسارات و ضرر به بزه‌دیده و خانواده و قبیله یا طایفه آنها می‌شده. در رویکرد مدرن به بزهکاری، جرم عبارت است از نقض هنجارها و قوانینی که جنبه عمومی دارد، اگر در حقوق کیفری باستان طرفین بزه شامل بزه‌دیده، بزهکار و شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی محلی می‌شده است. در حقوق کیفری مدرن، بزهکار و

کل جامعه (دولت) دوطرف اصلی جرم محسوب می‌شوند و قضایی به نام کل جامعه بزهکار را مجازات می‌کند.

عدالت ترمیمی - در مفهوم اولیه آن - در واقع احیاء و توسعه حقوق بزه‌دیدگان را در نظام کیفری و در کلیه مراحل رسیدگی مورد توجه قرار داد. چنانکه در تحولات تقنینی دودهه اخیر بعضی کشورها (مانند فرانسه)^{۳۷} دولت در مورد بعضی جرایم علیه اموال تا سقف معینی و در مورد جرایم علیه اشخاص بدون سقف، جبران خسارت مادی بزه‌دیدگان را در صورت ناشناخته بودن، فراری بودن یا معسر بودن بزهکاران به عهده می‌گیرد.^{۳۸} طرفداران رویکرد ترمیمی، برای اینکه (عدالت ترمیمی) به عنوان راه یا مدل سوم بتواند همه جنبه‌های عدالت کیفری کلاسیک را متحول کند و یا جانشین آن شود. در تحولات بعدی خود و با الهام از تجربه‌های شبه قضایی محلی - مردمی دست به نظریه پردازی جامعی درباره مفهوم ترمیم زدند. بدین سان، علاوه بر توجه به حقوق و منافع بزه‌دیده، سرنوشت اجتماعی - خانوادگی بزهکار، وضعیت جامعه محلی به عنوان بزه‌دیده ثانوی و حتی مصالح کل جامعه در جرایم شدید نیز در مراحل مختلف رسیدگی و حتی در هنگام تعیین و اجرای مجازات مورد توجه آنها قرار گرفت. چنان که برای کلیه اشخاصی که دارای نفع، سهم یا حقی در جرم ارتكابی هستند، یعنی بزه‌دیده (شاکی)، بزهکار (متهم)، جامعه محلی (خانواده‌ها یا خویشان یا همسایگان یا دوستان یا همکاران یا محلّه یا شهرک) درگیر در موضوع و آثار جرم و به طور کلی از محیط جرم ارتكابی و محیطهای نزدیک به دوطرف جرم که در هر حال به طور مستقیم یا غیر مستقیم از وقوع جرم متأثر و یا دچار اختلال شده‌اند و بالاخره در مورد جرایم شدید، جامعه در سطح کل آن، پاسخی ترمیمی، تصالحی و سازشی و در عین حال مسؤلیت بخش برای بزهکار داشته باشد.

بدین ترتیب، عدالت ترمیمی در مفهوم موسع یا امروزی آن^{۳۹}، جرم را قبل از اینکه نقض مقررات و هنجارهای مجرد و انتزاعی عمومی و رسمی تلقی کند، لطمه‌ای به اشخاص و روابط میان آنها تعریف می‌کند که آثار مطلوب و خسارات مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن، نه فقط بزه‌دیده، بلکه جامعه محلی و علقه و روابط اجتماعی محلی، و حتی خود بزهکار - و تنها در صورتی که جرم از نوع شدید باشد - کل جامعه را متأثر و متضرر می‌نماید. تونی مارشال، عدالت ترمیمی را فرآیندی می‌داند که طی آن، طرفهایی که به نوعی در یک جرم خاص حق و سهم دارند دور هم جمع می‌شوند تا درباره

نحوه برخورد و رفتار با عواقب جرم ارتكابی و استلزامات آن برای آینده به صورت جمعی تصمیم بگیرند. یا به صورت دیگر، «عدالت ترمیمی یک رویکرد مبتنی بر حل و فصل نسبت به جرم است که خود طرفهای ذی نفع و به طور کلی جامعه (جامعه محلی و در موارد جرایم شدید، جامعه در سطح کلان) را در یک رابطه فعال با نهادهای قانونی (پلیسی - قضایی) مرتبط و درگیر می‌کند».^{۴۰} بدین ترتیب، در تعریف مارشال داوطلبانه بودن شرکت در فرآیند، مذاکره و تصمیم‌گیری مشترک با مداخله یا نظارت مقامهای رسمی یا میانجی یا شخص بی طرفی که تسهیل‌کننده یا پیش‌برنده گردهمایی طرفین و جریان مذاکره و دستیابی به راه حل محسوب می‌شود، یافتن پاسخ اجماعی ترمیمی به جرم و آثار آن و نیز پرداختن به علل ارتكاب جرم و کمک به بزهکار در اجرای تعهداتش نسبت به بزه‌دیده و جامعه محلی، خصایص اصلی فرآیند عدالت ترمیمی را تشکیل می‌دهد.

به نظر کنسرسیوم بریتانیایی عدالت ترمیمی، «عدالت ترمیمی به دنبال برقراری تعادل میان دغدغه‌ها و نگرانیهای بزه‌دیده و جامعه (محلی) همراه با نیاز به بازگرداندن و یکپارچه کردن دوباره بزهکار با جامعه است. عدالت ترمیمی به دنبال کمک به ترمیم و بهبودی وضعیت بزه‌دیده و قادر ساختن همه طرفهای دارای حق، نقش یا سهم در عدالت، برای شرکت مؤثر و مثمر تر در آن است»^{۴۱} در این تعریف نیز ضمن تأکید بر نقش بزه‌دیده، شرکت طرفهای دیگر متأثر از جرم ارتكابی در عدالت کیفری که به دنبال ترمیم خسارات همه جانبه ناشی از جرم و احیای روابط بین طرفهای درگیر در آن است نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در تعریف ساده‌تری از بی‌زمر (Bazermore) و ول‌گریو (Walgrave)، «عدالت ترمیمی هراقدامی است که قبل از هر چیز به سمت اعمال عدالت از طریق جبران و ترمیم خسارت و صدماتی که با ارتكاب جرم به وجود آمده است، جهت‌گیری می‌کند»^{۴۲} بدین ترتیب، تأکید این دو نویسنده بر جرم از زاویه خساراتی است که ایجاد کرده است و نه از جنبه نقض یک هنجار رسمی - تقنینی و عدالت باید جبران این خسارت و صدمات را با مشارکت طرف درگیر، در اولویت قرار دهد.

به عقیده هوارد زهر، «در عدالت ترمیمی، جرم تجاوز و توهین به مردم و روابط (بین آنها و روابط محلی) است و پس از ارتكاب، تکالیفی را برای ترمیم، اصلاح و رفع آثار آن ایجاد می‌کند. عدالت ترمیمی بزه‌دیده، بزهکار و جامعه یا شبکه محلی را برای جست‌وجوی راه کارها یا پاسخهایی که موجب ارتقای ترمیم، آشتی و اطمینان بخشی دوباره (در زندگی محلی) بشود، درگیر می‌کند و روبه‌روی هم قرار می‌دهد»، به عبارت دیگر، «عدالت ترمیمی از این‌اندیشه دفاع می‌کند که رفتار

با ظهور قدرت مرکزی سازمان یافته و دولت به معنای امروزی و به ویژه با تولد و گسترش حقوق کیفری مدرن به تدریج نمایندگان دولت یعنی کارگزاران پلیسی - قضایی، سرنوشت تعقیب و محاکمه کیفری را به دست گرفتند

می نمایند؛ این مصالحه و سازش در نهایت زمینه ندامت و اصلاح مجرم و بازپذیری اجتماعی او را مساعد می کند و بدین ترتیب از تکرار جرم نیز پیشگیری خواهد کرد.

طرفداران عدالت ترمیمی در مورد چگونگی رابطه این مدل با عدالت کیفری، کلاسیک و نحوه اعمال سازمان یافته آن، از دو گرایش تبعیت می کنند: گرایش ناب گرا یا ناب خواه تا آنجا که ممکن است سعی دارد پاسخ به نیازهای مختلف ناشی از اختلاف کیفری را با تشویق همکاری و گفت و گوی داوطلبانه طرفین (بزه دیده، بزه کار و جامعه محلی) - در قالب برنامه های (شیوه های) ترمیم بخش؛ یعنی جلسات گروهی خانوادگی، جلسات گروهی محلی، گردهماییها، محفله یا مجمعه های التیام بخش و صلح آور و بالاخره میانجیگری^{۴۷} - بیابد. طرفداران این گرایش معتقدند که برنامه های ترمیمی باید به موازات عدالت کیفری توسعه یابند تا روزی عدالت ترمیمی مبتنی بر آیینهای غیر رسمی حل و فصل اختلافها جای آن را بگیرد. «گرایش بیشینه خواه» معتقد است که عدالت ترمیمی آن طور که مورد نظر گرایش ناب خواه است، ممکن است از یک سو، در درازمدت فقط زمینه و مناسبتی برای اعمال نسبت به جرایم کوچک و کم اهمیت پیدا کند و جرایم بزرگ و شدید کماکان در صلاحیت عدالت کیفری سنتی باقی بماند و حال آنکه در این نوع جرایم است که اتفاقاً نیازهای بزه دیدگان و جامعه محلی بیشتر است و از سوی دیگر،

خسارات و درد ورنجهای روحی- جسمانی بزه دیدگان و وابستگان نزدیک آنها را در پاسخها و اقدامهای ترمیمی می توانند متنوع باشند محور اقدام خود قرار می دهد

مدیریت اختلافهای کیفری از طریق حل و فصل داوطلبانه دعا میان بزه دیده و بزه کار و جامعه محلی ممکن است همواره تضمینهای یک پاسخ و راه حل واقعاً ترمیمی را فراهم نکند و از همه مهم تر برنامه های ترمیمی ناب خواهان ممکن نیست به همه وضعیتها پاسخ دهند. چون ممکن است همه طرفهای اختلاف کیفری داوطلب نباشند یا نتوانند بامذکره به یک راه حل و پاسخ ترمیمی اجماعی برسند. بدین ترتیب، بیشینه خواهان اعتقاد دارند که اگر می خواهیم بدیل جانشین واقعی برای عدالت کیفری کلاسیک پیدا کنیم، باید مدل ترمیمی را طرح ریزی کنیم که برای همه موارد مجرمانه و پرونده های کیفری قابل اعمال و کارساز باشد. به طوری که اگر جرم ارتكابی آن قدر شدید بود که کار آن از سطح جامعه محلی فراتر رفت. مداخله دولت از طریق مقامهای پلیسی - قضایی (یعنی عدالت کیفری کلاسیک) پیش بینی شود و در این صورت نیز اقدامهای ترمیمی حتی در زندان،

می گردد. جامعه محلی با رافع تنش و خصومت میان بزه دیده و بزه کار، به نوبه خود شاهد ترمیم و بازسازی انقطاع و اختلالی است که پس از وقوع جرم، در روابط محلی، دوستی، کاری، همسایگی و توازن زندگی محلی به وجود آمده است، از این روست که اصطلاحات عدالت تغییردهنده، متحول کننده، ارتباطی (رابطه ای) یا عدالت محلی یا جامعه ی رانیز به عنوان مترادف با عدالت ترمیمی به کار برده اند.^{۴۸}

بدین ترتیب، عدالت ترمیمی شرکت داوطلبانه و فعال همه اشخاص درگیر یا ذی حق در جرم را می طلبد که همکاران به دنبال پاسخی ترمیمی برای صدمه دیدگان و خسارت دیدگان یعنی در واقع قربانیان مستقیم و غیرمستقیم اختلاف، تعارض و تضاد ناشی از ارتكاب جرم هستند. از این روست که جریان عدالت ترمیمی را، برخلاف عدالت کیفری کلاسیک که از بالا (دولت) به پایین (بزه کار) است و جنبه یک سویه و تحمیلی دارد و بنابراین عمودی است، «افقی» و توافقی «اجماعی» نام نهاده اند.

از آنجا که در مدل ترمیمی عدالت، جرم ابتدا به عنوان اختلافی بین افراد مستقیماً درگیر و ذی حق تلقی می شود و بعد به عنوان اختلاف و معارضه با دولت و جامعه و هدف آن بیشتر ترمیم خسارات وارد شده با وقوع جرم است تا مجازات یا اصلاح مجرم، بنابراین جنبه مشارکتی دارد و برای نقش مؤثر بزه دیده (شاکی)، بزه کار و جامعه محلی، در حل و فصل اختلاف کیفری و دستیابی به یک راه حل اجماعی ترمیمی در قالب فرآیند مذاکره اهمیت زیادی قائل است که مداخله و تصمیم یک جانبه یک قاضی، آزمون عدالت ترمیمی در واقع تغییر و تبدیل روابط بین بزه کار و بزه دیده و در نهایت روابط محلی است که در پی ارتكاب جرم خصومت آمیز و تنش دار شده است.

حال آنکه عدالت کیفری سنتی عمدتاً به دنبال احراز مجرمیت و مجازات یا براهت متهم است. در عدالت ترمیمی، جامعه محلی، خویشان و بستگان دیگر نظاره گر نیستند. بزه دیده در فرآیند رسیدگی و حل و فصل اختلاف مشارکت فعال دارد. بزه کار از نتایج عمل مجرمانه خود، به ویژه خسارات روانی - عاطفی که ایجاد کرده است، مطلع می گردد و در رفع و ترمیم آن داوطلبانه شرکت می کند.

بزه دیده از انگیزه عمل او و تحول فکری بعد از جرم آگاهی پیدا می کند، و بدین ترتیب طرفین حقایق را فارغ از فشار و الزام عدالت کیفری و عواقب آن، بیان می کنند و با رسیدن به یک راه حل ترمیمی و مرضی الطرفین، در واقع با هم آشتی

مجرمانه قبل از هر چیز باید تجاوز یک فرد به (حقوق و آزادیهای) فرد دیگر تلقی شود. وقتی جرمی ارتكاب می یابد، بزه دیده است که صدمه می بیند و نه دولت (به عنوان نماینده کل جامعه)، به جای اینکه بزه کار به جامعه بدهی داشته باشد و با تحمل کیفر تعیین شده توسط دولت (دستگاه قضایی) این بدهی تسویه شود. (درواقع بزه کار به بزه دیده بدهی دارد که باید به رفع و ترمیم صدمات ناشی از جرم پرداخته شود).^{۴۹}

در همین طرز تفکر، کالاوی و هودسن عدالت ترمیمی را دارای سه رکن اصلی می دانند: «جرم قبل از هر چیز اختلاف بین اشخاص به وجود می آورد و منجر به ورود صدمات و خسارات به بزه دیدگان، جوامع محلی و خود بزه کاران می شود؛ هدف فرآیند عدالت کیفری باید ایجاد صلح در سطح جوامع محلی از طریق آشتی دادن طرفین و ترمیم خسارات ناشی از اختلاف (کیفری) باشد؛ فرآیند عدالت کیفری باید مشارکت فعال بزه دیدگان، بزه کاران و جوامع یا شبکه های گروهی محلی ذی نفع را با هدف پیدا کردن راه حلها و پاسخهایی برای اختلاف تسهیل کند». ^{۵۰}

در این تعریف، نویسنندگان در واقع بر ترمیمی کردن آیین دادرسی و جهت گیری های ترمیمی عدالت کیفری کلاسیک تأکید دارند، اما مارک اوم برایت، معتقد است که عدالت ترمیمی باید یک چارچوب متفاوت خاصی برای تفاهم و پاسخگویی به جرم ایجاد کند. لیکن مانند سایر جرم شناسان و حقوقدانان علاقه مند به بحثهای عدالت ترمیمی، جرم را صدمه به اشخاص و جوامع محلی (شبکه ها یا گروهها) تلقی می کند و نه نقض قوانین انتزاعی دولتی، کنشگران عدالت ترمیمی - بزه دیده، بزه کار و اعضای گروه یا شبکه خانوادگی و اجتماعی ذی نفع (به عنوان بزه دیده ثانویه) - را تشویق به ایفای نقش فعال در فرآیند عدالت می کند و به جای تأکید بر مجازات بزه کار، بازسازی و ترمیم صدمات عاطفی - روانی و مادی و ناشی از جرم - حتی اختلال در نظم و توازن محلی، گروهی، خانوادگی . . . - را در اولویت قرار می دهد. ^{۵۱}

بنابراین اگر عدالت کیفری کلاسیک بر اساس خسارت ناشی از ارتكاب جرم که بر نظم حقوقی - اخلاقی جامعه و بعد بر بزه دیده وارد شده است، اقدام می کند، عدالت ترمیمی، خسارات و درد و رنجهای روحی - جسمانی بزه دیدگان و وابستگان نزدیک آنها را در پاسخها و اقدامهای ترمیمی که می توانند متنوع باشند (استرداد مال، جبران و ترمیم خسارت مادی، معنوی و روانی، آشتی، عذرخواهی، عفو . . .) محور اقدام خود قرار می دهد، بزه کار با شرکت در تعیین نوع پاسخ و اقدام ترمیمی و تلاش برای فراهم کردن زمینه اجرای آن در واقع خود به میزان تقصیر و خطای خود پی می برد و بدین ترتیب متنبه، پشیمان و اصلاح

از طریق فراهم کردن زمینه ملاقات و گفت و گوی بزه دیده و بزه‌کار و تلاش برای حل و فصل و ترمیم داوطلبانه اختلاف، به موازات فرآیند قضایی رسمی قابل تصور و عملی باشد.^{۴۸}

از نظر پیشینه خواهان به جای اینکه عدالت ترمیمی را در قالب «فرآیند» تعریف کنیم، باید آن را در قالب «نتیجه» ارزیابی نماییم؛ زیرا هدف مدل ترمیمی تلاش برای تضمین جبران انواع خسارات ناشی از جرم است. از این زاویه است که می‌توان وقتی توافق حاصل نشد، برنامه‌ها و اقدامهای دیگری را - از قبیل کیفر خدمات عمومی و عام‌المنفعه، کار به نفع صندوق تضمین جبران خسارت بزه‌دیدگان، پرداخت خسارت به بزه‌دیده، اقدامهای حمایتی - اطلاع‌رسانی به بزه‌دیدگان، پرداخت بخشی از جریمه به صندوق تضمین جبران بزه‌دیدگان یا انجمنهای حمایت از بزه‌دیدگان، استرداد مال یا اموال به

رویکرد پیشینه خواهانه به عدالت ترمیمی که آن را با نتیجه حاصل از اعمال آن یعنی بازسازی و ترمیم آثار مختلف جرم نسبت به بزه‌دیده جامعه محلی (بزه‌دیده ثانویه) بزه‌کار و در جرایم شدید، کل جامعه (دولت) تعریف و برآورد می‌کند در سطح گسترده‌ای مورد اقبال سیاست‌جنبانی قرار گرفته است

بزه‌دیده و... در چارچوب عدالت ترمیمی در نظر گرفت و اعمال کرد. بنابراین محتوای ضمانت‌اجراهای کیفری عمومی نیز می‌تواند به جای انتقام‌جویی ناظر به جرم، بیشتر جنبه ترمیمی داشته باشد و در هر حال در جهت ترمیم اختلال مادی و روانی بزه‌دیده، جامعه محلی و حتی خود بزه‌کار اتخاذ و اعمال شود. در این دیدگاه، اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری، اعمال درد و رنج برابر با درد و رنج ناشی از جرم، به بزه‌کار نیست. بلکه ضمانت‌اجراهای معمول در حقوق کیفری

مناسبتی است برای جبران، تصحیح و ترمیم خسارت و روابط شاکی (بزه‌دیده)، بزه‌کار و جامعه محلی و احیای علقه‌های گروهی و اجتماعی بدیهی است داوطلبانه بودن شرکت در حل و فصل اختلافات، دارای خصیصه ترمیمی بیشتری است و باید چنین شیوه‌ای را ترویج کرد. اما رویکرد پیشینه‌خواه با لحاظ نقش جامعه (کشنگری که بالقوه از آثار زیانبار جرم صدمه دیده است) و مداخله دولت از طریق دستگاه قضایی (و اعمال اجبار و الزام) نسبت به جرایم شدید یا موارد دیگر که از طریق مذاکره حل و فصل نشده است و یا درباره پاسخ ترمیمی، توافقی بین طرفین به دست نیامده است. در واقع با شدت کمتری بعضی از ارکان عدالت کیفری سنتی را رد می‌کند و کنار می‌گذارد. بلکه سعی دارد بیشتر محتوا، جهت‌گیری و آیین رسیدگی در مدل کلاسیک عدالت کیفری را مصالحه‌ای، سازشی، ترمیمی و مشارکت

اشخاص درگیر را در آن فعال کند.^{۴۹}

■ نتیجه‌گیری:

رویکرد پیشینه خواهانه به عدالت ترمیمی که آن را با نتیجه حاصل از اعمال آن، یعنی بازسازی و ترمیم آثار مختلف جرم نسبت به بزه‌دیده، جامعه محلی (بزه‌دیده ثانویه)، بزه‌کار و در جرایم شدید، کل جامعه (دولت) تعریف و برآورد می‌کند در سطح گسترده‌ای مورد اقبال سیاست‌جنبانی قرار گرفته است. قانونگذاران کشورهای چندی^{۵۰} از خانواده حقوقی کام‌لا و رومی-ژرمنی، با حفظ چارچوب عدالت کیفری کلاسیک، سعی کرده‌اند فلسفه و اصول عدالت ترمیمی را در مراحل مختلف فرایند کیفری وارد نمایند. بدین سان، قاضی شخصاً یا از طریق شخصی که به عنوان تسهیل‌کننده، پیش‌برنده یا میانجی تعیین می‌نماید زمینه مذاکره به منظور جبران صدمات و خسارات ایجاد شده و در نتیجه حل و فصل اختلاف کیفری و صلح و سازش اطراف جرم را فراهم می‌کند.

به عنوان نمونه، قانونگذار فرانسه به موجب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ میلادی و قانون اصلاحی ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ میلادی نهاد میانجیگری بین بزه‌دیده (شاکی) و بزه‌کار را که در مرحله دادسرا و با ابتکار دادستان شهرستان قابل اعمال است. ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی این کشور کرده است. دادستان شهرستان - قبل از تصمیم درباره دعوی عمومی - (می‌تواند) از جمله اقدام به صدور مأموریت میانجیگری^{۵۱} کند و خود یا یک میانجی که معمولاً از میان اعضای انجمنهای طرفدار حقوق بزه‌دیدگان انتخاب می‌شود. آن را اجرا نماید.

مشروط بر اینکه چنین اقدامی به ترمیم خسارت بزه‌دیده بینجامد، اختلال ناشی از ارتکاب جرم را در محل خاتمه دهد و به عبارت دیگر ترمیم کند و بالاخره به بازپذیری اجتماعی مرتکب جرم کمک کند. بدین ترتیب، چنانچه توسل به میانجیگری کیفری که از جلوه‌های عدالت ترمیمی محسوب می‌شود^{۵۲} با احراز شرایط فوق مناسب تشخیص داده شد و انجام آن به ترمیم خسارت و تحقق خواسته بزه‌دیده با همکاری و رضایت متهم انجامید و مرتب برحسب موارد، مورد تأیید خود دادستان یا میانجی قرار گرفت، دادستان از تعقیب دعوی عمومی، خودداری می‌کند و در غیر این صورت، وی پرونده را برای رسیدگی قضایی متعارف به دادگاه خواهد فرستاد.

هم‌زمان با تصویب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ میلادی، ماده ۱-۱۲ تصویب‌نامه قانونی فوریه ۱۹۴۵ میلادی درباره اطفال بزه‌کار نیز بایک رویکرد ترمیمی اصلاح شد. قانونگذار در این ماده به دادستان شهرستان یا دادگاه اطفال اختیارات داده است که انجام یک اقدام کمکی - امدادی یا یک اقدام ترمیمی به نفع بزه‌دیده شاکی یا جامعه محلی را به صغیر بزه‌کار پیشنهاد کند. صدور تصمیم دادگاه درباره این دواقدام موکول به رضایت

و موافقت قبلی صغیر است. بدین سان پیشنهاد ترمیم و جبران خسارات شاکی (بزه‌دیده) به متهم صغیر، در مراحل دادسرا و دادگاه قابل تصور است. پیگیری انجام این فعالیت و اقدام ترمیمی و کمکی توسط طفل بزه‌کار به بخش عمومی یا به یک شخص حقیقی یا به یک مؤسسه یا واحد وابسته به یک شخص حقوقی (مثلاً انجمن حمایت از کودکان که نوعی NGO است)، و آگذار می‌شود. ناگفته پیداست که اتخاذ هر اقدام امدادی یا ترمیمی نسبت به شاکی مستلزم مذاکره با خود صغیر، والدین او، بزه‌دیده و نهادهای مسؤول است که اصولاً باید به رفع تنش، کدورت و تعارض ناشی از جرم بینجامد.

قانونگذار فرانسه احکام یا ضمانت‌اجراهایی را نیز در قانون مجازات عمومی جدید این کشور پیش‌بینی کرده است که جنبه ترمیمی آن غالب به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه، ماده ۵۸-۱۳۲ این قانون به دادگاه اختیار می‌دهد که در مورد جرایم جنحه‌ای، پس از احراز و اعلام مجرمیت بزه‌کار و تعیین تکلیف ضبط اشیای خطرناک یا مضر مربوط به جرم ارتکابی، متهم را تحت شرایطی از تحمل هرگونه کیفری معاف کند یا صدور حکم را به تعویق اندازد. به موجب ماده ۵۹-۱۳۲، قاضی دادگاه، در صورتی می‌تواند معافیت از مجازات صادر کند، که به نظر او: ۱- تنبه و بازپذیری اجتماعی مجرم محقق شده باشد، ۲- خسارت وارد شده ترمیم شده باشد و اختلال ناشی از ارتکاب جرم در نظم محل نیز متوقف شده باشد.

در مورد تعویق صدور حکم که ممکن است ساده یا همراه با تکالیفی در دوره معین تعویق برای بزه‌کار باشد (مواد ۶۰-۱۳۲ و ۶۳-۱۳۲)، قاضی وقتی می‌تواند حکم تعویقی صادر کند که به نظر او بازپذیری اجتماعی بزه‌کار، خسارت وارد شده و نیز اختلال ناشی از وقوع جرم در محل، درآستانه تحقق ترمیم، جبران و توقف باشد. صدور چنین احکامی (معافیت و تعویق) بی‌تردید به مذاکره و رایزنی جمعی و نیز توجه دادگاه به منافع و مصالح شاکی (بزه‌دیده)، جامعه محلی و بزه‌کار نیاز دارد و بدین ترتیب بیشتر جنبه توافقی پیدا می‌کند و به جهت شیوه حل و فصل و رسیدگی، بیشتر جنبه افقی به خود می‌گیرد تا جنبه عمودی و تحمیلی و در هر حال هدف، ترمیم آثار اختلاف و تعارض ناشی از جرم است تا تنبیه و به کیفر رساندن بزه‌کار.^{۵۳}

نظام کیفری ایران، به لحاظ تنوع اقوام، قدمت تمدن و در عین حال نکتز فرهنگ عامه حقوقی - قضایی ایرانی و نیز به جهت ویژگیهای فقه اسلام^{۵۴} که با توجه به اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۳۵۸ ش (اصلاحی در سال ۱۳۶۸ ش)، منبع اصلی نظام حقوقی کنونی ایران محسوب می‌شود. دارای ظرفیت «ترمیمی» بالایی است. در این زمینه، علاوه بر عرف شبه قضایی معمول در

میان بعضی عشایر و اقوام که به کمک آن امروز نیز پایه‌ای از اختلافات به صورت کدخدانمشی خارج از مراجع رسمی حل و فصل می‌شود.^{۵۵} قانونگذار ایرانی نیز از دیرباز به این ظرفیت توجه کرده است: به موجب ماده واحده قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می‌شوند (مصوب ۹ آذر ۱۳۳۷ ش)، درنقاطی که ایلات و عشایر خلع سلاح شده اسکان می‌شوند. برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی افراد ایلات و عشایر با یکدیگر و یا کسانی که با آنها دعوا دارند.

وزارت دادگستری می‌تواند هیأت‌هایی مرکب از سه نفر که دو نفر از آنها از قضات معرب باشند تشکیل دهد که با توجه به اصول و قوانین به طریق کدخدانمشی و اصلاح، اختلافات و دعاوی را فیصله دهند. نفر سوم قطعاً از بزرگان و ریش سفیدان طایفه یا ایل انتخاب خواهد شد و اوست که در واقع ذهن قضات را نسبت به طرف ایل یا طایفه روشن می‌کند. حدود ده سال بعد - همان گونه که در مقدمه این نوشتار اشاره شد - قانونگذار خانه‌های انصاف را در روستاها و شوراهای داوری را در شهرستانها که اعضای آن از شهروندان و منتخب مردم بود ایجاد کرد که برای حل و فصل اختلافات سبک محلی می‌بایست از همین تفکر کدخدانمشی استفاده می‌کردند. قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب خرداد ۱۳۷۵ ش) نیز در ماده ۶۸، یکی از وظایف و اختیارات «شورای اسلامی روستا» را «تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمیت میان آنها» تعیین کرده است.

چنین وظیفه‌ای برای شورای اسلامی بخش و شهر پیش‌بینی نشده است: (بندج). از آذر ۱۳۸۰ ش به ابتکار معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، در بعضی کلانتریها دایره مشاوره و مددکاری ایجاد شده است که با ارجاع اختلافات ناشی از جرایم قابل گذشت به این دایره، سعی در ایجاد صلح و سازش بین طرفین می‌کند و در صورت موفقیت آمیز بودن اقدام، مراتب تأیید و به قسمت قضایی کلانتری اعلام می‌شود.

قوه قضاییه نیز در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم و تشکیل شورای حل اختلاف را در مرداد ۱۳۸۱ ش به تصویب رسانید. همان طور که در مقدمه اشاره شد. به موجب بند ۱ ماده ۷ و ماده ۱۴ شورا که هر سه عضو آن از بین شهروندان انتخاب و منصوب می‌شوند. مکلف است در کلیه اختلافات مرجوعه،^{۵۶} سعی و تلاش نماید تا با مذاکره موضوع به صورت سازش حل و فصل و خاتمه یابد.^{۵۷} در همین جهت، به منظور تراکم زدایی از کار مراجع قضایی، رییس قوه قضاییه طی بخشنامه ای در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۸،^{۵۸} با

اشاره به نتایج بسیار مطلوب و قابل قبول ایجاد واحدی با عنوان «واحد صلح و سازش»، در بعضی دادگستریها، از رؤسای کل استانها خواسته است تا چنین واحدهایی را در حوزه خود تأسیس نمایند و پرونده‌ها را ابتدا به این واحدها ارجاع و در صورت عدم سازش، به شعب ذی صلاح ارسال کنند.

حدود چهارماه پس از ابلاغ این بخشنامه، ماده ۱۱۴ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۱۵ و اصلاحات بعدی (مصوب ۸۱/۱۱/۱۹ رییس قوه قضاییه) مقرر داشت که «در صورت لزوم، در هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش، زیر نظر رییس قوه قضاییه یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعان و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود». در همه این مراجع پلیسی - قضایی - جامعه‌ی در واقع اندیشه ترمیمی بر چگونگی اقدام و کار آنها حاکم است. در سطح قوانین، آیا اجرای تبصره ماده ۱۷۷ و مواد ۱۹۵ و ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مستلزم مذاکره شاکی - محکوم له، متهم - بزهکار و خانواده‌های آنها (تحت نظارت یا با کمک مقام قضایی) برای دستیابی به رضایت، گذشت و صلح و سازش بین آنها نیست؟^{۵۹} آیا ماده ۴۵ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق ایران که کماکان در دادگاههای نظامی اجرا می‌شود و با مصلحت اندیشی دادستان، درمورد سوابق و روحیه متهم، اوضاع و احوال محل وقوع جرم و به ویژه گذشت و رضایت شاکی (بزه دیده) (بند ۳)، تعلیق تعقیب کیفری را پیش‌بینی کرده است نوعی شیوه عدالت ترمیمی نیست؟ آیا از اعمال آگاهانه بندهای ۱ و ۶ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷۲۷ همین قانون نیز، نیاز به اقدامها و روشهای مؤید عدالت ترمیمی ندارد؟ آیا مجازات از نوع دبه که در مواد ۲۹۴ و بعد قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است بیانگر نوعی رویکرد ترمیمی در ضمانت اجرای کیفری نیست؟

همین پرسش را می‌توان درباره بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز که در مقام بیان یکی از شرایط صدور حکم به آزادی مشروط است و به موجب آن: «هرگاه (محکوم علیه) تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد... مطرح کرد، برای تحقق مفاد این بند، می‌توان نوعی مذاکره محکوم علیه یا خانواده یا دوستانش و یا بزه دیده (شاکی یا محکوم له) یا با بستگان او را - با مداخله احتمالی شخص ثالثی که ممکن است قاضی اجرای احکام یا قاضی ناظر زندان باشد - متصور شد که هدف آن، کسب رضایت محکوم له و از این طریق، آشتی بین او و بزهکار و اطرافیان آنهاست. بدین سان، آیا بند ۳ به آزادسازی مشروط بزهکار از

زندان جنبه ترمیمی می‌دهد؟ آیا از مجموع این مواد و تبصره‌ها که به عنوان نمونه ذکر شد، می‌توان قائل به وجود قرائنی ترمیمی، هر چند غیر قصدمند، در پهنه حقوق کیفری ایران شد؟

در سطح قوه قضاییه، تهیه کنندگان لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، لایحه قانون تشکیل دادگاههای اطفال و نوجوانان یا لایحه قانون کیفرهای جایگزین حبس نیز با استفاده از اسناد بین‌المللی، از یک سو و دستاوردهای حقوق تطبیقی و جرم‌شناسی از سوی دیگر، جلوه‌های عدالت ترمیمی را در مطالعات خود درلویایح تنظیمی یا در دست تدوین مورد توجه قرار داده و می‌دهند؛ به عنوان مثال، در ماده ۱۵ لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوان که هم اکنون در کمیسیون لویایح دولت در دست بررسی است. نهاد

میانجیگری بین شاکی (بزه دیده) و متهم صغیر در مراحل دادرسی، دادگاه و حتی در اجرای حکم پیش‌بینی شده است.

«به موجب این ماده، (دادسرا یا دادگاه، حسب مورد، برای حل و فصل دعوا جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین، موضوع رابه شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی کوشش لازم و جهد کافی به قراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر صورت گزارش اقدام خود را

برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند. تسلیم می‌نماید. دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و در صورت عدم سازش، پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد. دادگاه نیز پس از وصول گزارش، حسب مورد، قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید». به موجب تبصره این ماده، اقدام به سازش و صلح ضمن اجرای حکم نیز جایز است. تردیدی نیست که هدف میانجیگری در مرحله اجرای حکم، در واقع رفع کدورت و خصومت باقی مانده بین شاکی - محکوم له و بزهکار - محکوم علیه، با اقدامهایی مانند عذر خواهی از بزه دیده - محکوم له و ترمیم خسارات و صدمات مادی و روانی او توسط بزهکار صغیر، در چارچوب مذاکره جمعی طرفین جرم، خانواده‌ها و دوستان آنها، همراه با مداخله و مساعدت میانجی است.

از آذر ۱۳۸۰ ش به ابتکار معاونت اجتماعی نیروی انتظامی در بعضی از کلانتریها دایره مشاوره و مددکاری ایجاد شده است که با ارجاع اختلافات ناشی از جرایم قابل گذشت به این دایره سعی در ایجاد صلح و سازش بین طرفین می‌کند و در صورت موفقیت آمیز بودن اقدام مراتب تأیید و به قسمت قضایی کلانتری اعلام می‌شود

the use of restorative justice (programmes in criminal matters هستند که آن را در اجلاس نهم کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در آوریل ۲۰۰۰ م مطرح کردند و به بحث گذاشتند. متن پیش نویس این قطعنامه، پس از جرح و تعدیلهایی، در اجلاس یازدهم کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری در آوریل ۲۰۰۲ م در پنج قسمت و ۲۳ ماده نهایی گردید و در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۲ به صورت یک قطعنامه به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد رسید. قسمت نخست این قطعنامه به تعریف اصطلاحات و واژه‌های تخصصی؛ مانند برنامه عدالت ترمیمی، فرآیندهای ترمیمی، نتیجه ترمیمی، طرفهای در عدالت ترمیمی و میانجی (پیش برنده، یا تسهیل کننده) اختصاص داده شده است.

در قسمت دوم برنامه‌های عدالت ترمیمی، در قسمت سوم، چگونگی اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی و در قسمت چهارم، گسترش مستمر برنامه‌های عدالت ترمیمی مطرح شده است. تحلیل این قطعنامه مجال و مقاله دیگری را می‌طلبد.

۱۲- بنگرید به: کریستین: لازرژ، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱ ش؛

Peyrat(D), La justices de proximite, problemes plitiques et sociaux, Documentation Francaise, paris, ۲۰۰۲

در مورد آلمان بنگرید به: هیرز، دوت ج، «میانجیگری بین مرتکب جرم و بزه دیده» (مدل «دی واگ» در کلن - آلمان)، ترجمه حسن کاشفی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۴۲، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۷ به بعد.

13-Le monde, 22 jullet 2003, p.7.

۱۴- گفتنی است که قانونگذار سابق ایران با تشکیل «شورای داورى» با اعضای منتخب مردمی در شهرستانها و «خانه انصاف» با ترکیب انتخابی مردمی در روستاها به نوعی از مشارکت مردم در رسیدگی به اختلافات مدنی و کیفری محلی کوچک، با اولویت دادن به صلح و سازش از طریق مذاکره استقبال کرده است. به موجب ماده ۱۲ قانون شورای داورى مصوب ۲۱ خرداد ۱۳۵۶ ش، «شورای داورى در کلیه اختلافات سمعی می‌کند موضوع را به سازش خاتمه دهد».

به موجب ماده ۱۴ بند ۴ قانون خانه انصاف مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ ش - «مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در جرایم، در صورت مراجعه هر یک از طرفین» به عنوان یکی از صلاحیتهای این خانه‌ها در امور کیفری پیش بینی شده است. قانونگذار کنونی ایران نیز در ماده ۱۸۹

7- cf. Walgrave, Lode, La justice restaurative et la justice pénale: Un duo ou un duel ? In Cario (R.), Victimes: du traumatisme à la restauration, Oeuvre de justice et victimes, L'Harmattan, Vol. 2, 2002, p. 276.

۸- این موضوع در خصوص استرالیا و زلاندنو نیز صادق است. به همین جهت است که در این دو کشور نیز آداب و رسوم شبه قضایی اقلیتهای قومی در گسترش مدل‌های جامعوی (مدنی) عدالت کیفری را دو دهه پیش به این سو بی‌تأثیر نبوده است.

9-Cf. Rouland(N), Interoducton historique au droit, PUF, 1998, pp. 538-542.

گفتنی است که حتی امروزه قانونگذار آمریکا برای اقلیتهای بومی خود که در ۲۸۵ سرزمین یا کولونی معین زندگی و کار می‌کنند، «دادگاههای قضایی قبیله‌ای» را تحت شرایطی در کنار دادگاههای رسمی ایالتی و فدرال پیش‌بینی کرده است. تعداد این دادگاهها ۴۴۰ مورد است.

Cf. Neubaur (D.W), American's courts and the criminal Justice system, Betmont , California, 7 th ed./2002, pp. 75-76

۱۰- در این خصوص بنگرید به: می‌ری دل‌ماس - مارتی، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ج ۱، ص ۱۴۲ و ص ۱۴۶ تا ۱۴۷؛ منوچهر خزانی، فرآیند کیفری، انتشارات گنج دانش، ۱۳۳۷ ش، ص ۱۴۹ به بعد. گفتنی است که در ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ ش نیز می‌توان نوعی معادله بین دادستان و محکوم علیه (بزهکار) را تصور کرد. به موجب این ماده: «در کلیه محکومیت‌های جنحه‌ای، در صورتی که دادستان از حکم صادر شده پژوهش یا فرجام نخواست باشد، محکوم علیه می‌تواند با رجوع به دادگاه صادر کننده حکم، ضمن اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی، یا استرداد آن، تخفیف در مجازات خود را تقاضا کند...» این ماده به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخ ۸۲/۷/۲۲ به قوت خود باقی است و نسخ نشده است.

۱۱- گفتنی است که در همین چارچوب، کاناداییها با مشارکت ایتالیاییها مبتکر تنظیم و تدوین قطعنامه‌ای با عنوان «اعلامیه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو (موضوعات) کیفری» (Basic Principles on

در صورت کسب نتیجه و دستیابی به پاسخ ترمیمی از طریق این میانجیگری، دادگاه به منظور تسریع بازپذیرسازی اجتماعی طفل و نوجوان بزهکار، می‌تواند در میزان محکومیت یا در نحوه اجرای حکم محکومیت او، جرح و تعدیلهایی به وجود آورد. بدین ترتیب، به نظرمی‌رسد که با تصویب لوایحی از این دست، مفاهیم و شیوه‌های عدالت ترمیمی وارد حقوق کیفری ایران شود و گفتمان قضایی طرفدار روشهای مذاکره به منظور صلح و سازش بین طرفهای جرایم سبک که نوعی قضاوتدایی نیز محسوب می‌شود. در آینده‌ای نزدیک به گفتمان تقنینی مبتنی بر عدالت ترمیمی بینجامد.

پی‌نوشت:

1-From classical crimnal justice to restorative justice.

۲- به استثنای کشورهای نادر، مثل بلژیک که جرم‌شناسی یک رشته تحصیلی مستقل را تا مقطع دکتری تشکیل می‌دهد.

۳- مطالب زیادی درباره مفهوم عدالت ترمیمی به زبان انگلیسی نگاشته شده است؛ از جمله بنگرید به مجله بریتانیایی جرم‌شناسی که شماره ۲ سال ۲۰۰۲ خود را کلاً به جنبه‌های مختلف عدالت ترمیمی، اختصاص داده است:

British Journal of Criminology ۲۰۰۲، ۲. مجله کانادایی جرم‌شناسی نیز در شماره ۱ سال ۱۹۹۹ م به عدالت ترمیمی پرداخته است:

Criminologie (Acta criminologica) 1999, 1.

گفتنی است منابع اینترنتی بسیاری نیز در خصوص عدالت ترمیمی در دسترس کاربران قرار داده شده است. با رجوع به نشانی ذیل و سایت‌های مذکور در آن می‌توان از ویژگیهای عدالت ترمیمی از نظر جرم‌شناسان و حقوقدانان مطلع شد:

www.restorativejustice.org

۴- بنگرید به: نوربر رولان، «انتقامجویی و تحول آن از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۲، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۵ به بعد؛ حسین بادامچی - به کوشش -، تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، طرح نو، ۱۳۸۲.

۵- دل‌ماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۲۵۹ و بعد.

۶- همان، ج ۱، ص ۳۱ به بعد.

امروزه قانونگذار آمریکا برای اقلیتهای بومی خود «دادگاههای قضایی قبیله‌ای» را تحت شرایطی در کنار دادگاههای رسمی ایالتی و فدرال پیش‌بینی کرده است

Braitwaite and petit, In Oxfprd Journal of Legal studies, No.1, 1992, pp.83-98.
30-Actuariat:

به معنای فن یاتکنیکی است که روشهای آماری و محاسبه احتمالات را نسبت به عملیات مالی، مسائل بیمه، آینده‌نگری و استهلاک به کار می‌برند. (فرهنگ فرانسه - فرانسه ویرجیدید.

31- Cf. Mary (ph.), Pénalité et gestion des risques: vers une justice en Eutope? In "Actuarielle Dévianc et société, No. 1, 2001, p.35 et S ; Gariépy (J.) et Rizkalla (S.), op.cit.pp.34-45.

32- Community

یک گروه یا واحد متشکل از شبکه فشرده وابستگیهای متقابل فردی است با تعهدات فرهنگی قوی نسبت به متقابل بودن تکالیف بنگرید به:

Walgrave (Lode), La Justice restaurant a la recherche d'une et d'un programme, In théorie Criminologie, (Acta Criminologica), Mont-Royal, No. 1, 1999, p.15

۳۳- درباره این جشنهای فمینیستی بنگرید به: علی شجاعی، تأثیر فمینیسم بر حوزه جرم‌شناسی، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.

۳۴- بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، از حقوق کیفری بزه دیده مدار تا عدالت ترمیمی [دیپاچه] درمهرداد رایجیان اصلی، بزه دیده در فرآیند کیفری، تهران، نشر خط سوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۱ به بعد.

۳۵- بنگرید به: حسین بادامچی (به کوشش)، تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان؛ میک تئوفیل، قانون‌نامه حمورابی، فراز اکبری رومی، «درآمدی به قوانین هیتی»، ص ۸۷ به بعد.

۳۶- به عنوان نمونه در قانون‌نامه حمورابی: ماده یا بند ۲۳ مقرر می‌داشت: «اگر سارق دستگیر نشد، شخصی که اموال او به سرقت رفته است، باید در مقابل خدا شرح اموال مسروقه خود را بدهد و شهر حاکمی که در قلمرو و ناحیه او سرقت انجام گرفته است، باید عول اموال مسروقه او را بدهد؛ یا به موجب ماده ۲۴، «اگر این جان بود که از دست رفته بود، شهر و حاکم باید به خانواده او یک مینای

۲۲- راجر ماتیسوس - پیتر فرانسسیس (گردآوردندگان)، زندانها در هزاره سوم، ترجمه لیلا اکبری، انتشارات راه تربیت وابسته به سازمان زندانها، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۲۵ و بعد؛ برنارد بولک کیفرشناسی.

۲۲-Lazerges (ch.) Essai de classification des procedres de mediation, in Archives de Politique Criminelle, No. ۱۴, ۱۹۹۲, p. ۲۵.

۲۴- ریموند گسن، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۸۸ به بعد؛ علی حسین نجفی ابرندآبادی - حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱۱ به بعد؛ ژرارلپز - ژینا فیلیزولا، بزه دیده و بزه دیده شناسی.

۲۵- ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ص ۱۲۴ به بعد.

۲۶- در خصوص مفهوم فرهنگ پذیری از زندان، بنگرید به: مارلین مک شین و دیگران، «پذیرش فرهنگ زندان»، ترجمه حسین غلامی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۷، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۵۹ به بعد؛ علی حسین ابرندآبادی - حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی.

27- Cf Vallotton (A.), La Place de la justice reparatrice et des nouveaux modes de resolution des conflite dans la justice contemporaine, In Revue Internationale de Criminologie et de Police Technique, No.1, 2001, p.27.

28- cf. Gariy (J.) et Rizkalla (S.), Criminologie generale, Ed. Royal-Modulo, Mont (Canada), 2e. edition, 2002, p.34.

۲۹- برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: حسین غلامی - علی حسین نجفی ابرندآبادی، «نظریه مجازاتهای استحقاقی و تکرار جرم»، مدرس علوم انسانی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ش ۱۳، زمستان ۷۸ ش، ص ۹۷ به بعد؛ حسین غلامی، تکرار جرم در حقوق کیفری و جرم‌شناسی (پایان‌نامه دکتری) دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۰۲ به بعد؛ ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ص ۱۱۵ - ۱۲۴؛ ونیز بنگرید به:

Hirsch (A.Von) et al., Not Not Just Deserts: A Response to

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج. ۱.۱. مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ تأسیس « شورای حل اختلاف» را به منظور کاهش مراجعات مردمی به محاکم قضایی و توسعه مشارکتهای مردمی پیش‌بینی کرده است. آیین‌نامه اجرایی این ماده که در مرداد ماه ۱۳۸۱ ش به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید، مأموریت اولیه این شوراها را که دارای ترکیب مردمی اما انتصابی هستند، «مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزایی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد» پیش‌بینی کرده است (ماده ۷ بند ۱). بنگرید به: امیر حسین رهگشا، نگاهی به شورای حل اختلاف، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲ ش.

۱۵- بنگرید به: حسین بادامچی، تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان؛ تئوفیل میک، قانون‌نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ فراز اکبری رومی، «درآمدی به قوانین هیتی» مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۱۳۷۹ ۳۱ ش، ص ۸۷ به بعد.

۱۶- ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۷ به بعد.

۱۷- سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰ ش.

۱۸- باید متذکر شد که این رویکرد به جرم و مجرم، تا حدود چهار دهه پیش، وجه شاخص مطالعات و تحقیقات جرم‌شناختی بوده است، ولی با ظهور نظریه‌های انتقادی در جرم‌شناسی، مشهور به جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی، رویکردهای مطالعاتی دستخوش تغییراتی گردید که در صفحات آتی به آن پرداخته خواهد شد.

۱۹- از این منظر ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۰/۴/۲۶ رئیس قوه قضاییه کاملاً گویاست: «زندان محلی است که در آن محکومین قطعی... برای مدت معین یا به طور دائم به منظور اصلاح و تربیت و تحمل کیفر نگهداری می‌شوند.»

۲۰- بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، از جرم‌مداری تا بزه دیده‌مداری، (دیپاچه)، در ژرارلپز - ژینا فیلیزولا، بزه دیده‌شناسی، ترجمه کرد علیوند و محمدی، انتشارات مجد، ۱۳۷۹ ش، ص ۹ به بعد.

۲۱- بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، زندان؛ درمانگاه بزه‌کار و بزه‌کاران؟ (دیپاچه)، در برنارد بولک، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم؛ تهران، انتشارات مجد، آبان ۱۳۸۲ ش، ص ۹ به بعد.

برای جبران
زیانهای بدنی وارد به
اشخاص ثالث که به علت
بیمه نبودن وسیله نقلیه،
بطلان قرارداد بیمه و...
صندوق مستقلی به نام
صندوق تأمین خسارتهای
بدنی تأسیس می‌شود

Review of Restorative Justice, Crime Reduction Research Series Paper 10, Home Office, London, 2001, p. 7-76

۵۲- توافق شاکي ومتهم براي توسل به ميانجیگری بين آنها ضروري است .

۵۳- در خصوص ميانجیگری کيفری بنگريد به : مصطفی عباسی ، ميانجیگری در امور کيفری ، علی حسين نجفی ابرندآبادی ، ميانجیگری کيفری : جلوه‌ای از عدالت ترميمي ، ديپاچه بر همين کتاب .

۵۴- درخصوص قرارهای تأمینی در حقوق فرانسه که می تواند جنبه ترميمي داشته باشد - مثل قرار کنترل قضایي متهم که به منظور اجتناب از قرار بازداشت صادر می شود - ونحوه اجرای ترميمي مجازاتها - مثل آزادی مشروط ، تعليق آزمایشي ، نيمه آزادی (حبس نيمه وقت) و ... - بنگريد به :

Cario (R.), De la reconnaissance des droits des victimes à la justice restaurative, In E. fattah and S. Parmentier (Eds), op.cit.pp.۱۴۰-۱۴۱

۵۵- به عنوان نمونه بنگريد به : محمدهادی صادقی ، «ميانجیگری در دعای کيفری» ، مجله قضایي وحقوقی دادگستری ، ش ۱۲ ، ۱۳۷۳ ش ، ص ۱۲۳ به بعد ؛ سيدمحمد حسینی ، «مراجع اجتماعی پاسخ دهی به پدیده مجرمانه در سياست جنایي اسلام» ، مجله دانشکده حقوق و علوم سياسی دانشگاه تهران ، ش ۵۸ ، ۱۳۸۱ ش ، ص ۱۰۹ به بعد .

۵۶- به عنوان نمونه بنگريد به : منصور عطاشنه ، فصل در بين عشایر عرب خوزستان ، (پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کيفری و جرم شناسی) ، دانشکده حقوق و علوم سياسی دانشگاه تهران ، ۱۳۷۰ ش ؛ حسن طاهری ، بررسی سياست جنایي مشارکتی گذشته وحال ايران ، (پایان نامه کارشناسی ارشد) ، دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد مرکزی تهران ، ۱۳۷۶ ش .

۵۷- مراد کلیه اموری است که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکي خصوصي بوده ، باگذشت وی تعقیب موقوف می گردد .

۵۸- برای اطلاعات بیشتر بنگريد به : اميرحسين رهگشا ، نگاهی به شوراهای حل اختلاف .

۵۹- بنگريد به : معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضایيه (مرکز تحقیقات فقهی) ، مجموعه بخشنامه های قوه قضایيه ، ج ۲ ، ۱۳۸۲ ش ، ص ۸۳۳ .

۶۰- به نظرمی رسد ، برای اجرای نظام مند واصولی مفاد اين مواد که شاید بدون اطلاع از رویکرد ترميمي لحاظ شده اند ، بهتر است آيين نامه اجرایی تنظيم شود يا در قالب تبصره هایی در ذیل مواد ، شیوه اجرای آنها تعريف و مشخص گردد .

43- Walgrave (L.) La justice restaurative à la recherche d'une théorie et d'un programme, In Criminologie, vol. 32, No. 1, 1999, p.9

44- Zehr, Howard, Changing, Lenses: A new focus for crime and justice, Pennsylvania, Waterloo, Herald Press, 1990, p.181

45- Galaway, Bust and Hudson, Joe, Criminal justice, Restitution and Reconciliation, Money, NY, Criminal justice Press, 1990, p.2

46- Umbreit (Mark), Avoiding the Marginalization and "Mc offender- of victim" Donaldization mediation: A Case study in moving Toward the Mainstream, In G. Bazemore and L. Walgrave (Eds), Monsey, NY Criminal justice Press, 1990, p.213

47- Cf. Liewellyne (J.) et Howse (R.), La justice réparatrice, cadre de réflexion, Mémoire Préparé pour la commission du droit du Canada, Octobre 1998, p.15.

۴۸- در ش مورد برنامه ها و شیوه های متنوع عدالت ترميمي بنگريد به : مصطفی عباسی ، ميانجیگری در امور کيفری ، تهران ، انتشارات دانشور ، پاییز ، ۱۳۸۲ ش ؛ علی حسين نجفی ابرندآبادی ، ميانجیگری کيفری : جلوه ای از عدالت ترميمي ، ديپاچه بر کتاب ميانجیگری در امور کيفری ؛ محمد آشوری ، جایگزینهای زندان يا مجازاتهای بينابين ، تهران ، نشر گرايش ، ۱۳۸۲ ش ، ص ۲۴۹ به بعد .

۴۹- در مورد جنبه ترميمي بخشیدن به کيفر سالب آزادی (زندانی) بنگريد به :

Rebert (L.) et Peters (T.), Comment la réparation peut dépasser les murs de la prison, Commentaire du projet de «détention réparatrice» Belgique, In. J.-P. Céré (Ed), Panorama européen de la prison, L'Harmattan, 2002, 141 et S.

50- Cf. Lemonne (A.), A propos de la 5e conférence internationale sur la justice restauratrice, In Revue de droit pénal et criminologie, Avril 2002, pp. 418-421

۵۱- در اين خصوص بنگريد به : Miers, David, An International

نقره [حدود ۵۰۰ گرم] پردازد .

۳۷- سزار بکاریا ، رساله جرایم و مجازاتها .

۳۸- می ری دلماس - مارتی ، نظامهای بزرگ سياست جنایي ، ج ۱ ، ص ۴۰-۴۳ .

Picca (G.) L'indemnisation des victimes d'infraction, In E. Fatlah and S. Parmentier (Eds), Victim policies and criminal justice on the road to restorative, justice, Essays in Honour of Tony Peters, Leuren University Press, Belgium, 2001, p.11 get S.

۳۹- در حقوق ايران ، بیت المال (دولت) در بعضی جرایم دیوی ، پرداخت دیه را به عهده می گیرد ، به عنوان نمونه مواد ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی ، همچنین به موجب ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۲۳/۱۰/۴۷ :

«برای جبران زیانهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت بیمه نبودن وسیله نقلیه ، بطلان قرارداد بیمه - تعليق قرارداد بیمه - تعليق تأمین بیمه گر - فرارکردن و یا شناخته نشدن مسؤل حادثه و یا ورشکستگی بیمه گرد قابل پرداخت نباشد یا ... ، صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارتهای بدنی تأسیس می شود که بوسیله شرکت سهامی بیمه ايران اداره خواهد شد» .

گفتنی است که به موجب تصویب هیأت وزیران در جلسه ۸۰/۶/۱۴ ، سقف تعهدات صندوق تأمین در مورد خسارتهای بدنی اشخاص ثالث موضوع ماده ۱۱ آیین نامه صندوق تأمین خسارتهای بدنی (مصوب ۱۳۴۸) ، به «چهل میلیون» ریال افزایش یافته است .

۴۰- بنگريد به : علی حسين نجفی ابرندآبادی ، عدالت ترميمي (ديپاچه) ، در ژان برادل ، تاريخ اندیشه های کيفری .

۴۱- به نقل از :

Peters(T.) Victimisation, médiation et pratiques orientées vers la réparation, In R. Cario et D. Salas (Eds), Œuvres de justice et victimes, L'Harmattan, vol.I, 2001, p.238

42- Ibid. p.238

قانونگذار سابق ايران يا تشکيل «سورای داوری» با اعضای منتخب مردمی در شهرستانها و «خانه انصاف» با ترکیب انتخابی مردمی در روستاها به نوعی از مشارکت مردم در رسیدگی به اختلافات مدنی و کيفری محلی کوچک با اولويت دادن به صلح و سازش از طریق مذاکره استقبال کرده است